



از قهرمانان خود چه می‌دانیم؟

خانه‌ای خالی از قهرمان و شناخت نداشتن از قهرمانان وطن باعث شده برای قهرمان‌سازی به نمونه‌های پوشالی و مجازی روی بیاوریم، به واقع ما از قهرمانان خود چه می‌دانیم و قرار است چه پرتی را به فرزندان و آیندگان خود از این قهرمانان نشان دهیم؟ کفایت کردن به نامگذاری چند بزرگراه و خیابان یا کشیدن پرتی در مسیر اتوبان‌ها نمی‌تواند عامل شناخت از قهرمانان وطن و ساختن ذهنیت در بین کودکان و نوجوانان ما شود. حتی نسل گذشته نیز که با این نسل زیسته‌اند، نمی‌تواند شناخت درستی از این قهرمانان ملی داشته باشد.

این قهرمانان خاصه شهدا یا ایثارگران جنگ تحمیلی نیستند؛ طی صد سال گذشته ما قهرمانان و پهلوانان بسیاری را در ایران عزیز داشته‌ایم که می‌توان درباره شخصیت آنها به کارهای فرهنگی بسیاری اعم از نوشتن کتاب، ساخت فیلم و روایت داستان و... پرداخت. خانه و خانواده‌های ما امروزه تپه‌ای از قهرمانان ملی و آیینی است و حتی در خیلی از مواقع نسل کنونی اطلاعات درستی حتی از اهل بیت (ع) هم ندارند.

نداشتن قهرمان جامعه را وادار می‌کند برای قهرمان‌سازی دست به دامن قهرمانان مجازی و غیرواقعی شود؛ قهرمانانی که قطعاً زمینی نیستند و فقط کارهای خارق‌العاده انجام می‌دهند، کارهایی که فقط و فقط می‌توان آنها را در فیلم‌ها و داستان‌ها دید و هیچ کار خاصی انجام نمی‌دهند و هیچ وقت هم مفید به فایده نخواندند.

ارگان‌های دولتی و خصوصی فعال در حوزه فرهنگ باید هر چه زودتر برای شناساندن قهرمانان مان نه ساختن قهرمان اقدام کنند و با ساخت آثار هنری حتی نوشتن افزاینده نسل آینده کمک کنند تا بتوانند الگویی مناسب را برای خود انتخاب کنند و کودکان مان را از الگوپروری از بت‌من و دخترگره‌ای نجات دهند. باید بدانیم و هوشیار باشیم قهرمانان پوشالی خارجی و غربی به چارودیواری ما نفوذ کرده‌اند و اگر دیربختیم قطعاً این نفوذ در آینده برایمان دردسر ساز خواهد بود؛ دردسری که شاید مضراتش از تحریم هم بدتر باشد.

باید قبول کنیم کمی دیر فهمیدیم حریم خانه مهم است و نباید هر فیلم و داستانی را برای کودکانمان بازگو کنیم یا آنها را در معرض دیدن آن قرار دهیم. دهه شصتی‌ها به خوبی این موضوع را درک می‌کنند که بدون قهرمان بزرگ شدن چه آسیب‌هایی دارد و می‌تواند تا چه اندازه به آینده یک فرد ضربه بزند.

نداشتن الگوی مناسب قطعاً می‌تواند آینده‌ای تاریک را برای فرد و جامعه رقم بزند و باید برای جامعه ایران الگوسازی نه، بلکه الگوشناسی انجام داد. الگوهای ما فقط مردان جنگی و مدافع کشور نبوده‌اند بلکه ما هنرمندان و شعری داریم که در دوره معاصر با آثار خود باعث ایجاد انگیزه و غرور ملی شدند اما متأسفانه هیچ‌گاه در رسانه‌ای به آنها پرداخته نشده‌است و همیشه گمنام و ناشناس باقی مانده‌اند.

الگوشناسی برای کودکان و نوجوانان، کار و راهی سخت اما شدنی است و این راه را می‌توان با کمک گرفتن از بزرگان هموار کرد.

شبکه‌های اجتماعی چه بر سر چارودیواری آورده است

یک خانه و این همه دلتنگی



تا جایی که به‌رغم حضور فیزیکی، «من در میان جمع و دلم جای دیگر است» سعدی جان، حکایت این روزهای یک‌کان‌یکان خانه‌هایمان شده است. اینجاست که با همه زیر یک سقف بودن اعضای خانه و خانواده، آنچه محسوس و مشهود به نظر می‌آید، فاصله عاطفی و معنوی ایجاد شده بین ما و اعضای خانواده و حتی ماهیت یک خانه است، و آنچه در این بین روز به روز رنگ می‌بازد و جملگی بارها تجربه‌اش کرده‌ایم، به حداقل رسیدن مراودات و همراهی همدلانه افراد خانواده در خانه‌هایی است که صفای حضور را به وبگردی‌ها و پرسه در شبکه‌های مجازی تقلیل داده‌اند.

در این بین، سستی بنیاد خانواده‌ها و طلاق عاطفی زوجین و کم‌رنگ شدن صمیمیت میان اعضای خانواده و همچنین گسترش شکاف نسلی را از نتایج مخرب استفاده نادرست از فناوری و شبکه‌های اجتماعی در چارودیواری‌های ساکت در دل همه‌همه کلان‌شهرها دانست.

جز این نیست که خانه مامن آرامش است. از هر جای شهر که دوان‌دوان راه خانه بگیریم، آنچه به دل گسیل می‌شود و به فکر فرو می‌رود، تسکین همه راه‌های رفته و نرفته روزی است که گاهی به نشاط و گاهی به خستگی پشت سر گذاشتی.

خانه‌ای که در جوار آینه‌های چشم به‌راهی انتظار تو را می‌کشند و روزی کنار سرمه‌دان و تنگ ماهی‌اش به تماشای سریال‌ها و طعم شیرین خیال می‌گذرانند.

اما آنچه امروز و طی چند سال اخیر محیط خانه‌ها را در بر گرفته و به صفای خانه‌ها و همنشینی‌ها پهلوی زده، فضای مجازی و متعلقات آن است. فضای مجازی که نه تنها جمع خانواده‌ها را مخدوش کرده که حتی دورهمی‌ها و مهمانی‌ها را هم متأثر از خود کرده است. این چنین است که مامن آرامش اندک‌اندک اگر نگوییم ماهیت خود را از دست داده می‌بیند، حداقل می‌توانیم اذعان کنیم که در مسیر تغییر ماهیت خود قرار گرفته است. آنچنان که به اتفاق نشستن‌ها و هم‌زبانی‌های حقیقی، جای خود را به رصدها و دیالوگ‌های مجازی داده و نشستن پای فیلم و سریال را تماشای یک صفحه شش‌اینچی پرکرده است.

اینجاست که آنچه کنج خانه‌ات جا خشک کرده دلتنگی است و چه غمبار نمی‌دانی گم‌کرده‌ای یا گمشده‌ای، آن‌هم در خانه‌ای که باید رد پای یکدیگر باشیم و دیگر نیستیم. تردیدی نیست رسوخ فضای مجازی تا چارودیواری‌ها به واسطه همین فضا بعضاً شکل شیشه‌ای هم به خود گرفته است. یکی از مهم‌ترین بخش‌های خانه و خانواده را که نشانه رفته، روابط والدین و فرزندان است تا جایی که به کاهش نقش خانواده به عنوان مرجع منجر شده است.

در این بین خدشه در تربیت فرزند، افزایش انتظارات و کسر چشمگیر و تأثیرگذار همدلی‌ها از جمله دیگر آسیب‌های رسوخ فضای مجازی به خانه‌هاست، خانه‌هایی که گاه به واسطه همین پرسه‌زدن‌های مجازی دیگر آنچنان که باید و شاید چارودیواری نیست. رشد بیش از حد شبکه‌های اجتماعی و به دنبال آن توسعه فناوری، اسباب دوری اعضای خانواده از یکدیگر را فراهم آورده است

محمد حسین
لواسانی
چارودیواری

